

مصطفی کریمی

دانشجوی رشته تاریخ اسلام / ورودی ۸۳

چکیده



نخستین زمینه‌های حیات و حیانی رسول خدا (ص) در غار حرا آغاز شد؛ آن زمان که چهل سال از زندگی رسول خدا (ص) گذشته بود. درباره کیفیت اقامت آن حضرت در غار حرا پیش از بعثت آن حضرت و پیشینه آن در جاهلیت، مطالب چندی در مآخذ تاریخی آمده است که نیاز به بررسی و تأمل دارد. اصطلاحاً اقامت رسول خدا (ص) در غار حرا را «تَحْنُث» می‌گویند. در این پژوهش می‌خواهیم بدانیم چرا پیامبر به تَحْنُث می‌پرداخت و آثار و پیامدهای تَحْنُث بر پیامبر چه بود.

مقدمه

پیامبر اسلام (ص)، دارای رفتار و منش خاصی بود که شناخت و پرداختن به هر یک از آنها، مطالعه زیاد و دقیق شدن در منابع مختلف تاریخی را می‌طلبد. یکی از این رفتارها گوشه‌گیری پیامبر و عزلت او در غار حرا است و همان‌طور که به آن اشاره شد اصطلاحاً تَحْنُث نیز نامیده می‌شود. درباره این سنت در کتب سیره و سایر منابع تاریخی، مطالبی آمده است که ما در این پژوهش (مقاله) به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم. سعی ما در این تحقیق بررسی این معنا بوده است که اساساً تَحْنُث و در خلوت به سر بردن، در تعالی روح انسان، چه قدر تأثیر دارد و تَحْنُث بر شخصیت پیامبر چه تأثیری گذاشت.

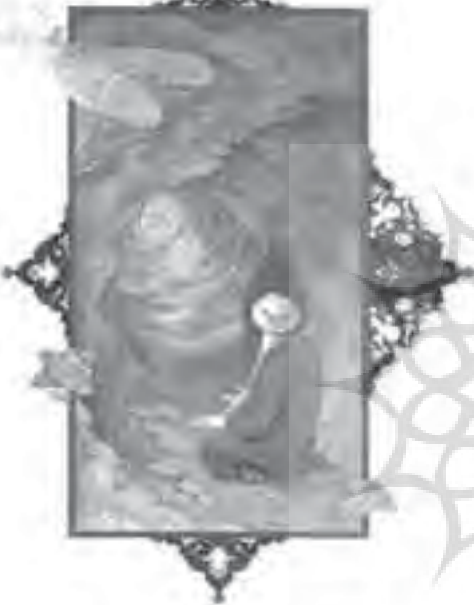
تَحْنُث سنتی است پیش از بعثت که طی آن پیامبر (ص) هر سال مدتی را در غار حرا به خلوت و عبادت می‌گذراند

الف: تَحْنُث به چه معناست:

۱. **معنای لغوی تَحْنُث:** تَحْنُث از ماده حنث در لغت به معنای «گناه بزرگ» که شرک از مصادیق آن است (۱). در این رابطه در آیه چهل و ششم سوره واقعه آمده است: «و كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحَنْثِ الْعَظِيمِ؛ و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند.» و نیز به معنای مرحله بلوغ و تکلیف، شکستن سوگند و میل به حق یا باطل است (۲). تَحْنُث از ماده حنث معنایی مخالف دارد و کاری است که بدان وسیله از گناه دوری جویند و خدا را عبادت کنند (۳).
این هشام درباره معنای تَحْنُث می‌گوید: عرب

می‌گوید: التحنث و التحنث؛ آنان فاء را به ثاء تبدیل کرده‌اند مثل جدث و جدف که به معنای قبر می‌باشد (۴). بدین ترتیب اساساً کلمه حنث، همان حنث است، همچنین تَحْنُث برابر تَأْلَه (بندگی و پارسایی) و تَبَرَّ (نیکوکاری) آمده است (۵).

مجموعاً تَحْنُث از گناه است و این معنای سلبی معمولاً با حالتی روحی، مانند خلوت‌نشینی و مراقبت نفس یا نیکوکاری توأم است (۶). بنابراین تَحْنُث، بالملازمه در مفهوم عام عبارت می‌گنجد و در اصل، مترادف تَعَبُد یا نوع خاصی از عبادت یا تعهد انجام



برآمدنی در مفهوم
در سیره نبوی



دادن وظیفه عبادی نیست (۷). بعضی مستشرقان تحنث را واژه عبری، به معنای «نیایش و عبادت فردی»، دانسته و هرگونه ارتباط میان تحنث و تحنّف را انکار کرده‌اند (۸).

همچنین معادل انگلیسی تحنث عبارت: **Avoiding and abstaining from sin** به معنای اجتناب و پرهیز کردن از گناه می‌باشد (۹).

۲. معنای اصطلاحی تحنث:

تحنث سنتی است پیش از بعثت که طی آن پیامبر (ص) هر سال مدتی را در غار حرا به خلوت و عبادت می‌گذارند (۱۰).

ب: اهل تحنث چه کسانی بوده‌اند؟

در بعضی از روایات آمده است که عبدالمطلب نیای پیامبر برای نخستین بار در غار حرا، ماه رمضان را تحنث می‌گزید بنابراین، عبدالمطلب را می‌توان بنیانگذار این سنت دانست. با شروع ماه رمضان وی به غار حرا می‌رفت و مساکین را غذا می‌داد (۱۱). همچنین در بعضی از روایات آمده است که دیگر متألّهان نیز پس از وی چنین می‌کرده‌اند، اما تنها از دو نفر یاد شده است: ورقة بن نوفل و دیگری ابوامیه بن مغیره (۱۲). بنابراین، پس از عبدالمطلب کسانی دیگر بوده‌اند که سنت تحنث در غار حرا را به جا می‌آوردند که مهم‌ترین آنها دو نفر بودند. به این ترتیب آنها نیز در ماه رمضان به غار حرا می‌رفتند و تا پایان ماه در آنجا می‌ماندند (۱۳). شاید هم آنها در یک مکان مثل غار حرا جمع نمی‌شدند؛ چرا که باید توجه داشت که غار حرا ظرفیت بیش از چند نفر را نداشته

است (۱۴). آن‌گونه که در روایات آمده است این انزوای یک ماهه در ماه رمضان اتفاق افتاده است که حاکی از احترام مردم به ماه رمضان بوده است و شاید نشانه‌ای از آن باشد که این عادت سابق و ریشه قدیم‌تری داشته است (۱۵).

ابن عباس می‌گوید: با فرارسیدن ماه رمضان، کسانی از قریش راهی غار حرا می‌شدند، یک ماه در آنجا اقامت می‌گزیدند و به فقیرانی که نزد آنان می‌آمدند، کمک می‌نمودند. این اقامت تا رؤیت

هلال ماه شوال ادامه داشت، پس از آن به مسجد می‌آمدند، هفت بار طواف می‌کردند و سپس به خانه می‌رفتند (۱۶). و این سنت مربوط به شمار اندکی از قریش بوده است که مخالف بت‌پرستی بودند که آنها را حنفاء یا احناف (جمع

حنیف) می‌خواندند (۱۷).

آنها از برخی عادات قوم خود (قریش) مانند بت‌پرستی، خوردن مردار و قربانی نمودن برای بتها پرهیز می‌کردند. از جمله: زید بن عمرو بن نفیل که از مشرکان انتقاد می‌کرد و برای آنکه از آزار عم خود، خطاب بن نفیل، در امان بماند، به کوه حرا پناه می‌برد (۱۸). با این همه گفته می‌شود که تحنث پیامبر اکرم نه پیروی از سنت قریش بوده است و نه پیروی از روش حنفا (۱۹).

همچنین ابن حزم می‌گوید: هیچ کس رسول خدا (ص) را به این کار دستور نداده است و هیچ کس پیش از وی این کار را نکرده بود که وی به او تاسی جوید (۲۰)؛ آنچه قطعی است اینکه تنها رسول (ص) چنین

در بعضی از روایات آمده است که عبدالمطلب نیای پیامبر برای نخستین بار در غار حرا، ماه رمضان را تحنث می‌گزید بنابراین، عبدالمطلب را می‌توان بنیانگذار این سنت دانست



عملی را انجام می‌داده است و بعید می‌نماید که پیش از او چنین سنتی به صورت جدی وجود داشته باشد (۲۱).

تحث پیامبر

در این باره محمد بن اسحاق می‌گوید: «سید پیامبر (پیامبر) را قاعده آن بودی که هر سال یک ماه از مکه بیرون آمدی و در غار حرا خلوت ساختی و از مشغله خلق به کلی عزلت گرفتی و اوقات خود را به عبادت و طاعت خدای مستغرق کردی و بفرمودی تا درویشان که آنجا می‌رسیدندی، طعام دادندی و تیمار داشتندی و تعهد کردی و چون یک ماه آنجا خلوت برآوردی، باز به مکه آمدی و چون به مکه باز آمدی، اول هفت بار طواف خانه کعبه بکردی و بعد از آن، به خانه برفتی» (۲۲).

عبید بن عمیر گوید: رسول خدا را رسم چنان بود که هر سال، یک‌ماه در غار حرا معتکف می‌شد و این کار را قریشیان، آنان که اهل عبادت خداوند بودند در زمان جاهلیت انجام می‌دادند، در این یک‌ماه آن حضرت مجاورت حرا را اختیار می‌کرد و به طعام دادن مستمندان و مساکینی می‌پرداخت که به نزدش می‌رفتند و چون آن ماه به پایان می‌رسید، به شهر مکه باز می‌گشت و نخست به کنار کعبه می‌رفت و هفت بار به دور آن طواف می‌کرد؛ سپس به خانه خویش می‌رفت (۲۳).

د: مکان تحث

بر اساس روایات موجود، تحث پیامبر (ص) در ماه رمضان شروع می‌شد و مکان آن نیز غار حرا بود. غار حرا بر روی کوهی در فاصله دو فرسنگی شهر مکه (سه میلی مکه) (۲۴) و در ناحیه شمال شرق آن قرار گرفته است که به نام کوه نور شناخته می‌شود (اکنون در محدوده شهر قرار گرفته است). این کوه در شمار برخی از کوههای مقدس یاد شده است (۲۵).

در حدیثی که انس از رسول خدا (ص) روایت نموده چنین آمده است: آنگاه که خداوند بر کوه طور تجلی کرد، از تجلی خدا سه کوه، پدیدار گردید: در مکه، کوه حرا، ثبیر و ثور و در مدینه احد، وُرْقان و رَضوی (۲۶). همچنین گفته شده است که از جمله منبع تأمین سنگ خانه خدا، کوه حرا بوده است (۲۷). در روایات دیگری نیز از کوه حرا در کنار کوههای مقدسی چون طور سینا و جودی یاد شده است (۲۸). ابوطالب در شعری از سه کوه مقدس مکه چنین یاد کرده است:

و ثور و من ارسی ثبیراً مکانه

و راق لیرقی فی حرا و نازل (۲۹)

براساس بعضی از روایات، تحث پیامبر اکرم در غار

عبید بن عمیر
گوید: رسول خدا
را رسم چنان
بود که هر سال،
یک‌ماه در غار حرا
معتکف می‌شد و
این کار را قریشیان،
انان که اهل عبادت
خداوند بودند در
زمان جاهلیت
انجام می‌دادند،
در این یک‌ماه آن
حضرت مجاورت
حرا را اختیار
می‌کرد و به طعام
دادن مستمندان
و مساکینی
می‌پرداخت که به
نزدش می‌رفتند و
چون آن ماه به پایان
می‌رسید، به شهر
مکه باز می‌گشت و
نخست به کنار کعبه
می‌رفت و هفت بار
به دور آن طواف
می‌کرد؛ سپس
به خانه خویش
می‌رفت

حرا از ده سال قبل از بعثت و مصادف با سال ولادت علی آغاز شد. در این دوره، پیامبر، ندا و نور غیبی و آواز سنگها و درختان را می شنید و پرده از دیدگانش کنار زده می شد که این موارد از خوارق عادات و دلایل نبوت پیامبر (ارهاصات) به شمار می آید (۳۰).

ذ: کیفیت تحنث

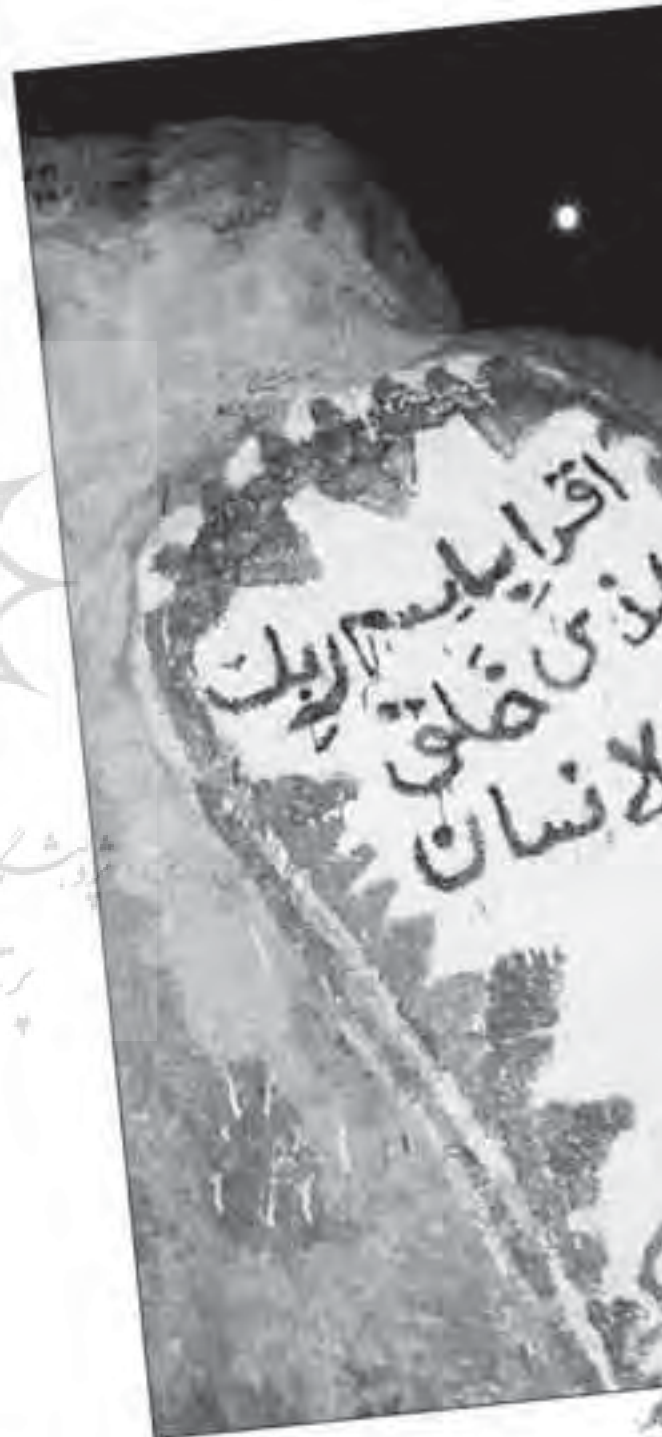
از کیفیت تحنثی که قریش به آن عمل می کردند، اطلاعات چندانی وجود ندارد؛ همچنین از علت حصول وضعی که موجب رفتن آنها به تحنث باشد نیز اطلاعی در دست نیست (۳۱). درباره کیفیت تحنث پیامبر نیز گزارشی موجود نیست، جز آنکه به حدس قوی خلوت گزینی، تفکر در صنع الهی و عبودیت حق، مهم ترین اعمالی است که در این گونه اعتکافها رایج است (۳۲).

در واقع باید گفت این خلوت گزینی آغاز حیات روحانی و حیات و حیانی رسول اکرم (ص) و مقدمه ای برای بعثت و نزول وحی بر آن حضرت به شمار می رفته است. همچنین گفته شده است که سپری نمودن اوقات در غار حراء، با سه امر همراه بوده است: یکی خلوت، دیگری تعبد و سوم نگاه به کعبه از فراز غار حرا (۳۳). از بیشتر اخبار چنین استنباط می گردد که پیامبر گرامی اغلب به تنهایی به درون غار می رفت و در آنجا بیتوته می کرد تا مجال بیشتری برای تفکر و تأمل داشته باشد (۳۴)، اما در بعضی اخبار هم اشاره شده است که خدیجه، همسر بزرگوار و گاه فرزندان او نیز در این خلوت گزینیها همراه او بودند (۳۵). اما می توان گفت که این همراهیها باید ظاهرا تا محل اعتکاف و گوشه گیری و یا برای بردن توشه و آب باشد و گرنه این مطلب با خلوت و گوشه گیری و انزوا سازگار نیست و لازمه خلوت و انزوا، تنهایی است و در احادیث چنین آمده است که رسول اکرم به هنگام آغاز وحی، در غار تنها بود و از آنجا نگران نزد خدیجه رفت (۳۶). از علی (ع) نیز در خطبه قاصعه، چنین روایت شده است: «و در هر سالی (پیش از مبعوث شدن به رسالت یک ماه از مردم دوری گزینید. برای عبادت و بندگی) به حرا (کوهی است نزدیک مکه) اقامت می نمود، من او را می دیدم و غیر من نمی دید» (۳۷).

از این رو منظور اقامتهای قبلی بوده، نه آخرین اقامت و جواری که وحی در آن نازل شد (۳۸).

و: چرا پیامبر (ص) به تحنث می پرداخت؟
محمد بن اسحاق براساس روایتی که از زهری نقل

از بیشتر اخبار چنین استنباط می گردد که پیامبر گرامی اغلب به تنهایی به درون غار می رفت و در آنجا بیتوته می کرد تا مجال بیشتری برای تفکر و تأمل داشته باشد، اما در بعضی اخبار هم اشاره شده است که خدیجه، همسر بزرگوار و گاه فرزندان او نیز در این خلوت گزینیها همراه او بودند. اما می توان گفت که این همراهیها باید ظاهرا تا محل اعتکاف و گوشه گیری و یا برای بردن توشه و آب باشد و گرنه این مطلب با خلوت و گوشه گیری و انزوا سازگار نیست و لازمه خلوت و انزوا، تنهایی است



مقدمات وحی که نتیجه تفکر و تعمق درباره جهان و خالق و سرنوشت انسان است، حقایقی بود که در این باب بر آن حضرت کشف می شد، اما نه به صورت وحی «کلام» و «قرآن»؛ بلکه به صورتی که بر همه متفکران و غوطه‌وران در مسائل مهم مربوط به خلقت و انسان کشف می شود. این کشفها که نتیجه تفکر و تعمق بود، او را به بطلان دین قوم خود و ضلالت ایشان راهنمایی کرد و

گردیده است و او از عایشه روایت نموده است، می گوید: «اول ما بدئی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من الوحي الرؤيا الصادقه» (۳۹)؛ که اشاره به مقدمات وحی دارد، نه آیات نازل شده بر آن حضرت. مقدمات وحی که نتیجه تفکر و تعمق درباره جهان و خالق و سرنوشت انسان است، حقایقی بود که در این باب بر آن حضرت کشف می شد، اما نه به صورت وحی «کلام» و «قرآن»؛ بلکه به صورتی که بر همه متفکران و غوطه‌وران در مسائل مهم مربوط به خلقت و انسان کشف می شود. این کشفها که نتیجه تفکر و تعمق بود، او را به بطلان دین قوم خود و ضلالت ایشان راهنمایی کرد و

بر او ثابت شد که بت‌های بی‌جانی که توسط بشر ساخته شده است، قادر به انجام کاری نیستند. این امر بر وی آشکار گردید که آفتاب و ماه و شب و روز همه موجوداتی هستند که از خود اختیاری ندارند. بر او کشف و روشن شد که اعمال زشت مردم مکه و دیگر مردم عرب از فسق (۴۰) و جنگ و جدال و راهزنی و کسب ثروت از راه نادرست و تحقیر زنان و زنده به گور کردن ایشان نادرست است و به قانونی دیگر نیاز هست که الهی و ضامن اجرای آن، ایمان و اعتقاد خود انسانها باشد (۴۱). در روایت اشاره شده است به اینکه پس از «مبادی وحی» یا «روایای صادق» آن حضرت دوستدار خلوت و انزوا شد و شبها برای تحنث به

غار حرا می رفت. این حالت روحی نخستین که منجر به تحنث شد، نتیجه آن کشفی بود که بر اثر تأمل و تعمق در احوال اجتماعی و دینی و روحی مردم خود حاصل شد و بر اثر آن به ضلالت قوم خود و بطلان عقایدشان پی برد. بر اثر این کشف، حالت روحی انزوا و گوشه‌گیری و تحنث حاصل شد که می خواست در این حالت تحنث که حالت اجتناب از معاصی و مشاغل دنیوی است، وضع خود را در برابر این کشفی که به او دست می داد، روشن سازد و یقین حاصل کند که این کشف، نتیجه وسواس نفسانی و اغوای شیطانی نبوده است. بر اثر این تحنثات پی‌درپی که صفای معنوی و روحی بیشتری را در پی داشته است، سرانجام وحی اصلی





تحنث از لحاظ لغوی، تعبد یعنی نوع خاصی از عبادت و اجتناب کردن و پرهیز از معاصی و گناهان می‌باشد و اصطلاحاً یک حالت روحی مانند اعتکاف است که کسانی مدتی به خلوت و گوشه‌نشینی می‌پردازند و در آن به عبادت و مراقبت نفس می‌پردازند تا هم به سبب خلوت و انزوا از ارتکاب معاصی اجتماعی دوری گزینند و هم در آن حالت روحی و مراقبت؛ نوعی صفا و جلای نفس پیدا کنند. بنابراین، تحنث اختصاص به پیامبر (ص) نداشته است؛ بلکه تعدادی از بزرگان قریش از جمله عبدالمطلب، نیای پیامبر که پیرو آیین حنیف بودند، این سنت را قبل از پیامبر انجام داده بودند

ی: نتیجه‌گیری

چنانکه گفته شد تحنث از لحاظ لغوی، تعبد یعنی نوع خاصی از عبادت و اجتناب کردن و پرهیز از معاصی و گناهان می‌باشد و اصطلاحاً یک حالت روحی مانند اعتکاف است که کسانی مدتی به خلوت و گوشه‌نشینی می‌پردازند و در آن به عبادت و مراقبت نفس می‌پردازند تا هم به سبب خلوت و انزوا از ارتکاب معاصی اجتماعی دوری گزینند و هم در آن حالت روحی و مراقبت؛ نوعی صفا و

بر او نازل شده است (۴۲).

ه: نقش تحنث در شکل‌گیری شخصیت پیامبر (ص)

درباره اهمیت و نقش تحنث و عزلت پیامبر بر شخصیت والای ایشان همین بس که بر اثر مداومت بر تحنثات و گوشه‌گیریها، نخستین آیات کلام خدا در غار حرا بر ایشان نازل گردید. امر الهی تا جایی و محلی را مستعد نزول نبیند، نازل نمی‌شود و این استعداد هم در نتیجه به کار انداختن آن نعمت الهی است که بر اکثریت بندگان عطا شده است و آن نعمت تعقل و تدبّر است. پیامبر اکرم (ص) در مرکز جهل و جاهلیت از

این نعمت الهی به حدّ اعلا استفاده کرد و آن را چندان به کار انداخت که با فطرت سلیم به وحدت خدای یگانه پی برد و ضلالت قوم خود را دریافت و همین جاست که به وظیفه خطیر رسالت مبعوث و منصوب گردید (۴۳).

همچنین در سوره انشراح آیات ۲ و ۳ اشاره شده است به اینکه پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت به دین قوم خود بوده است و مجاهدات و مراقبات و تحنث او در دوران پیش از بعثت که منجر به رسالت و بعثت او گشته است، آن بار سنگین جاهلیت را از دوش او برداشته است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ - الذی

جلای نفس پیدا کنند. بنابراین، تحنث اختصاص به پیامبر (ص) نداشته است؛ بلکه تعدادی از بزرگان قریش از جمله عبدالمطلب، نیای پیامبر که پیرو آیین حنیف بودند، این سنت را قبل از پیامبر انجام داده بودند و در جریان این گوشه‌گیریها و خلوت‌گزینیها بود که پیامبر به تعالی روح و باطن خود پی می‌برد و نخستین طلوعه وحی در غار حرا بر او نازل و به وظیفه خطیر رسالت مبعوث گردید.

پی‌نوشتها

۱. تهذیب اللغة، الازهری، ج ۴، ص ۲۷۷ - العین، فراهیدی، ج ۳، ص ۲۰۶.
۲. همان.
۳. تاج العروس، زبیدی، ج ۵، ص ۲۲۴ - تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۲۷۷.
۴. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۷.
۵. همان - انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۱۶ - طبری، ج ۲، ص ۳۰۰.
۶. تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۲۷۸.
۷. دانشنامه جهان اسلام، حداد عادل، ج ۶، ص ۶۸۵.
۸. همان.
۹. فرهنگ واژگان اسلامی، محمد رسول دریایی، ص ۱۰۵.
۱۰. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۸۵.
۱۱. السیره الحلبیه، حلبی، ج ۱، ص ۲۳۷.
۱۲. همان.
۱۳. همان - انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۶.
۱۴. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۲، ص ۲۳۳.
۱۵. تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۷.
۱۶. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۱۶.
۱۷. تاریخ قرآن، ص ۲۷.
۱۸. سیره ابن اسحاق، ص ۹۷ - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۰.
۱۹. دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۶۸۵.
۲۰. جوامع السیره النبویه، ابن حزم.
۲۱. سیره رسول خدا، جعفریان، ص ۲۲۷.
۲۲. سیره ابن اسحاق، ص ۱۲۱ - طبری، ج ۲، ص ۳۰۰.
۲۳. همان، طبری، ج ۲، ص ۳۰۰ - الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۳.
۲۴. میل عربی مطابق سه هزار ذراع بود. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۸.
۲۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲۶. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۰.
۲۷. همان، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۳۶.
۲۹. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۷.
۳۰. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۳۹، ص ۳۲۸-۳۲۷.
۳۱. سیره رسول الله، ص ۱۰۳.
۳۲. سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۶.
۳۳. سبل الهدی والرشاد، صالحی ثباتی، ج ۲، ص ۳۱۹.
۳۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰ - طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۵۳ - جوامع السیره النبویه، ابن حزم، ص ۳۶.

۳۵. سیره ابن اسحاق، ص ۱۲۱ - السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۸.
۳۶. تاریخ قرآن، ص ۳۶.
۳۷. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۸۱۴.
۳۸. تاریخ قرآن، ص ۳۶.
۳۹. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۴۶.
۴۰. سیره رسول الله، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۴۱. همان، ص ۱۰۶-۱۰۵.
۴۲. همان، ص ۱۰۱.
۴۳. همان.

منابع و مأخذ

۱. ابن اسحاق، السیر و المغاری، تحقیق دکتر سهیل زکار، دارالفکر، مؤسسه اسماعیلیان، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ هـ ش - ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن حزم، جوامع السیره النبویه، تحقیق الدكتور احسان عباس، ناصرالدین الاسد، مصر، بی تا، دارالمعارف.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۹۰ م.
۴. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م.
۵. الازرقی، عبدالله بن احمد، اخبار مکه، بیروت، چاپ سوم، دار الاندلس، ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م.
۶. الازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م.
۸. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (ص)، تهران، چاپ دوم، مؤسسه الهادی، ۱۳۷۸ ش.
۹. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. حسینی الزبیدی، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق ابراهیم التریزی بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق - ۱۹۶۵ م.
۱۱. حلبی شافعی، برهان الدین، السیره الحلبیه، بیروت، بی تا، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، چاپ دوم، دار صادر، ۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م.
۱۳. دریایی، محمد رسول، فرهنگ واژگان اسلامی، تهران، چاپ اول، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰.
۱۵. زریاب خویی، عباس، سیره رسول الله، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. صالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، قاهره، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷ م.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۱۸. فراهیدی، الخلیل ابن احمد، العین، تحقیق مهدی المخرومی، ابراهیم السامرائی، دارو مکتبه الهلال، بی تا.
۱۹. فیض الاسلام، علینقی، نهج البلاغه، تهران، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.